### جلسه ۲

**چهارشنبه - ۲۴/۰۶/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در روایات حرمت مجسمه سازی بود. روایت اول صحیحه محمد بن مسلم بود: سألته عن تماثیل الشجر و الشمس و القمر فقال لابأس به ما لم یکن شیئا من الحیوآن‌که به مفهوم این ذیل تمسک شد که ان کان شیئا من الحیوان ففی التمثال بأسٌ. بلکه ادعا شد که تمثال شامل عکس و نقاشی هم می‌شود و در روایات متعددی تعبیر شده است از نقش روی لباس به مثال. در روایات است که تمثالٌ فیما یسجد علیه و امثال آن.

#### اشکالات ثلاثه مرحوم امام به استدلال به صحیحه محمد بن مسلم بر حرمت مجسمه سازی

در جواب امام قدس سره سه اشکال کردند:

#### اشکال اول: حذف متعلق مفید عموم نیست

اشکال اول این بود که حذف متعلق مفید عموم نیست. سألته عن التمثال مشخص نیست که صنع تمثال را می‌گوید یا استعمال و نگهداری تمثال را.

#### عدم حرمت نگهداری تمثال

و چون نگهداری تمثال قطعا حرام نیست بر اساس روایاتی که داریم

#### روایت اول داله بر جواز نگهداری از تمثال

از جمله صحیحه ای از محمد بن مسلم هست که مفادش این است: سألت احدهما علیهما السلام عن التماثیل فی البیت فقال لابأس اذا کانت عن یمینک و عن شمالک و عن خلفک او تحت رجلیک و ان کانت فی القبلة فألق علیها ثوبا که استدلال شده به این روایت بر این‌که نگهداری تمثال حرام نیست.

البته ممکن است کسی در دلالت این روایت مناقشه کند، بگوید این‌که ندارد تمثال حیوان؛ مطلق است. عن التماثیل فی البیت. و لذا ما نسبت به تمثال فی البیت اگر ذی روح باشد، مجسمه ذی روح باشد، دلیل داشته باشیم که نگهداری آن جایز نیست، این صحیحه محمد بن مسلم (ثانیه) را تخصیص می‌زند.

و لکن فرض این است که این صحیحه محمد بن مسلم اول مجمل است. مردد است سألته عن التماثیل قال لابأس ما لم یکن شیئا من الحیوآن‌که مراد از آن نگهداری تمثال باشد که خب تخصیص می‌زند این صحیحه دوم محمد بن مسلم را که اگر تمثال ذی روح باشد نگهداری آن اشکال دارد. این صحیحه دوم محمد بن مسلم در تمثال بطور مطلق می‌گفت نگهداری آن اشکال ندارد تخصیص می‌خورد به مجسمه و تمثال غیر ذی روح. و لکن این‌که ثابت نیست. صحیحه اول محمد بن مسلم مجمل بود.

#### انحلال علم اجمالی با دلیل مطلق

و لذا ما علم اجمالی می‌خواستیم تشکیل بدهیم که یا نگهداری مجسمه ذی روح حرام است اگر مراد از سألته عن التماثیل سألته عن اقتناء التماثیل باشد. و یا ساختن تماثیل باشد. علم اجمالی می‌خواستیم ایجاد کنیم بگوییم علم اجمالی منجز است. ما یک دلیل مطلق هم اگر پیدا کنیم و لو بطور مطلق بگوید نگهداری تمثال اشکال ندارد تخصیص آن در مورد تمثال ذی روح که ثابت نشد، به اطلاق این خطاب اخذ می‌کنیم می‌گوییم نگهداری مجسمه ذی روح هم اشکال ندارد و این علم اجمالی منحل می‌شود. این مدعای این‌که اگر مراد از صحیحه اول محمد بن مسلم نگهداری تمثال ذی روح باشد حمل بر کراهت می‌شود، اگر صنعش باشد خب باید بگوییم حرام است طبق ظهور دلیل ولی چون مجمل است نمی‌دانیم موردش اقتناء است که مکروه است یا صنع است که حرام است، این علم اجمالی طبعا علم اجمالی به تکلیف الزامی نخواهد بود و منجز نبود.

روایت...

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که این صحیحه محمد بن مسلم دوم بطور مطلق گفت که نگهداری تماثیل اشکال ندارد و این شامل تمثال ذوات ارواح هم می‌شود. و لذا می‌گوییم نگهداری تمثال چه در ذوات ارواح چه در ؟؟ حرام نیست.

#### روایت دوم در مورد نگهداری تمثال ذوات ارواح: روایت قرب الاسناد

روایت دومی داریم در خصوص نگهداری تمثال ذوات ارواح. مرحوم استاد در ارشاد الطالب فرمودند صحیحه ولی این صحیحه نیست. روی الحمیری فی قرب الأسناد یا فی قرب الإسناد عن عبدالله بن الحسن عن جده علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیهما السلام سألته عن البیت قد صوّر فیه طیر او سمکة یلعب به اهل البیت هل تصلح الصلاة فیه قال لا حتی یقطع رأسه او یفسده و ان کان قد صلی فلیس علیه اعادة. مجسمه ذی روح است دیگه. مجسمه پرنده یا ماهی. حضرت فرمودند که اگر قبلا نماز خواندید که اعاده ندارد. اگر بعدا می‌خواهید نماز بخوانید این کار را نکنید؛ سر این مجسمه را قطع کنید بعد نماز بخوانید که حمل بر حکم استحبابی شده. این نشان می‌دهد که نگهداری این‌ها حرام نبود در منزل و الا امام علیه السلام تذکر می‌داد که این‌ها را در منزل نگه ندارید.

خب این دلالتش خیلی واضح است بر این‌که نگهداری مجسمه ذی روح جایز هست.

#### وثاقت عبدالله بن حسن

ولی سند این روایت در آن تامل هست. چون عبدالله بن حسن توثیق ندارد. و لو ما تلاش کردیم بگوییم چون حمیری کتاب قرب الإسنادش را پر کرده از روایات عبدالله بن حسن، حمیری قمی بوده که به اسانید خیلی اهتمام داشتند، خیلی غیر عرفی است بگوییم کتابش را موهون بکند با نقل از یک انسان ضعیف و یا مجهول. حالا یا کتاب علی بن جعفر ثابت بوده، نیاز به سند نبود، تشریفی و تبرکی بود که هیچ. یا اگر نیاز به سند بود آن وقت یک سند ضعیف ذکر بکند نه یک بار نه دو بار، حدودا صد بار، خب این کتاب را از ارزش می‌اندازد و این بعید هست. و لذا ما قوی است به نظرمان وثاقت عبدالله بن حسن. اما مشهور اشکال می‌کنند در وثاقت عبدالله بن حسن.

[سؤال: ... جواب:] روایت دیگری بگوید که لایصلح ان یلعب بالتماثیل حمل می‌شود بر کراهت دیگه. ... این می‌گوید جایز است لعب به تماثیل، روایت دیگه می‌گوید لایلعب بها حمل می‌شود آن نهی بر کراهت.

پس روایت دوم که دلیل بر جواز اقتناء هست، به نظر مشهور ضعیف السند است. عمده روایت اول است که صحیحه محمد بن مسلم بود: سألت عن احدهما عن التماثیل فی البیت فقال لابأس اذا کانت عن یمینک و عن شمالک و عن خلف او تحت رجلیک و ان کانت فی القبلة فألق علیها ثوبا. ولی این شبهه هست. ان شاء الله بعدا این را بیشتر بررسی کنیم که این در خصوص تماثیل ذی روح نیست. و لذا اگر دلیل خاصی داشتیم که نگهداری تمثال ذی روح را نهی می‌کرد می‌شود مخصص این صحیحه محمد بن مسلم. ولی حالا بناء‌بر این‌که نگهداری و اقتناء مجسمه ذی روح حرام نیست و صرفا مکروه است، خب این صحیحه اولی محمد بن مسلم، سألته عن التماثیل قال لابأس به ما یکن شیئا من الحیوان مجمل است. شاید مراد اقتناء‌باشد که ثابت شد حرام نیست.

این اشکال امام قدس سره که در کلام مرحوم آقای تبریزی هم بود به نظر ما وارد است.

اما دو اشکال دیگر بود در کلام امام؛ آن‌ها را ما ناوارد می‌دانیم.

#### جواب اشکال دوم (عدم ظهور "فیه بأس" در حرمت)

یک اشکال این بود که فرمودند مفهوم لابأس که این می‌شود که اذا کان تمثال الحیوان ففیه بأس ظهور در حرمت ندارد. خب این انصافا خلاف وجدان عرفی است فرمایش ایشان. اگر بگویند اذا کان السائل فقیرا فلابأس ان تعطیه درهما خب عرف مفهوم‌گیری می‌کند. می‌گوید یعنی اگر سائل فقیر نبود به او کمک نکن دیگه. عرف احتجاج می‌کند؛ اگر عبد کمک کرد به سائل که غنی است مولی می‌گوید مگه به تو نگفتیم ان کان السائل فقیرا فلابأس ان تعطیه درهما‌؟ معنای این حرفم چی بود؟ معنایش این بود که اگر فقیر نبود این کار را نکن. لااقل اگر ظهور هم نداشته باشد در حرمت حجت عقلائیه که هست بر حرمت. همآن‌طور که خود امام در صیغه نهی قائلند ظهور در حرمت ندارد اما حجت عقلائیه است بر حرمت.

#### جواب اشکال سوم (عدم عموم مستثنی)

اشکال سوم امام این بود که عقد مستثنی عموم ندارد. لابأس در تمثال شمس و قمر و شجر ما لم یکن شیئا من الحیوان این می‌شود استثناء. مستثنی اطلاق ندارد؛ عموم ندارد. مثل این‌ می‌ماند که بگوید لاآکل الطعام الا ما کان فیه ملحٌ. خب این معنایش این نیست که کل طعام فیه ملح فآکله. لاأقرء کتابا الا ما کتبه الفقیه. معنایش این نیست که کل کتاب کتبه الفقیه فأنا أقرءه.

این اشکال امام قدس سره در اصول مورد بحث قرار گرفته. برخی از بزرگان هم این اشکال را داشتند مثل صاحب کتاب بلغة الفقیه؛ مرحوم بحر العلوم. و لکن به نظر ما این اشکال وارد نیست. گاهی لسان، لسان بیان شرطیت است. مثل لاآکل من الطعام الا ما کان فیه ملح. می‌خواهد بگوید شرط غذایی که من می‌خورم این است که نمک داشته باشد. لاأقرء کتابا الا ما کتبه الفقیه می‌خواهد بگوید شرط کتابی که من می‌خوانم این است که فقیه نوشته باشد. بیان شرطیت یک شرط که نفی سایر شرائط را نمی‌کند. مثل لاصلاة الا بطهور. نفی سائر شرائط نمی‌کند که.

ولی گاهی لسان ظهور ندارد در بیان شرطیت. لاتکرم احدا الا من کان عالما. خب این عبد وقتی از مولی شنید این خطاب لاتکرم احدا الا من کان عالما، عالم فاسق را احترام کرد، مولی اعتراض می‌کند می‌گوید چرا عالم فاسق را احترام کردی؟ می‌گوید مولی! خودت گفتی. خودت گفتی لاتکرم احدا الا من کان عالما. خب می‌گفتی لاتکرم احدا الا من کان عالما عادلا. قید نزدی. اگر ظهور خطاب در بیان شرطیت یک شرط باشد بله؛ مفهوم ندارد. نفی سائر شرائط نمی‌کند. و الا ظهور عموم مستثنی منعقد می‌شود. مانحن‌فیه هم همین است. لابأس ما لم یکن شیئا من الحیوان این ظاهرش این است که اگر مجسمه حیوان، تمثال حیوان باشد ففیه بأس مطلقا. اطلاق دارد.

به نظر ما فقط اشکال صحیح اشکال اول هست.

اما روایت ثانیه...

[سؤال: ... جواب:] لابأس که به تمثال الشجر و الشمس و القمر ما لم یکن شیئا من الحیوان، این هیچ قدر متیقنش ساختن مجسمه حیوان نیست. اتفاقا خیلی‌ها مبتلا هستند به نگهداری و بازی با مجسمه‌های حیوان. یک عده مجسمه ساز هستند؛ بقیه مجسمه ساز نیستند؛ نگهداری می‌کنند مجسمه را. ... خب محمد بن مسلم شبهه داشت. شبهه داشت؛ می‌گفت ساختن مجسمه یا نگهداری مجسمه حکمش چیه؟ ... شبهه حرمت داشته محمد بن مسلم. چه فرق می‌کند؟ شبهه حرمت ساختن هم هست شبهه حرمت اقتناء هم هست. اتفاقا شنیدم مرحوم آسید احمد خوانساری نسبت به نگهداری مجسمه هم احتیاط واجب می‌کرد. این‌طور نیست که از واضحات باشد جواز نگهداری مجسمه.

روایت ثانیه روایت محاسن هست.

[سؤال: ... جواب:] سیاق بعض خطابات بیان شرطیت است. حالا چرا این سیاق شکل می‌گیرد؟ گاهی متفاهم عرفی این است که می‌خواهد اصل مطلب را بگوید. مثل لاتقلّد الا من کان مجتهدا. خب این نمی‌خواهد بگوید اجتهاد شرط کافی است. می‌گوید اجتهاد شرط لازم است. چون در ارتکاز این است که از هر مجتهدی که نمی‌شود تقلید کرد. می‌گوید لاتقلد الا من کان مجتهدا. و لذا عموم مستثنی منعقد نمی‌شود. لاآکل من الطعام الا ما کان فیه ملح. نمی‌خواهد بگوید هر غذایی که شور بود و لو بدتری غذا باشد من می‌خورم. ارتکاز عرفی این است که شرط غذایی که می‌خورد را بیان می‌کند. شرط لازم را بیان می‌کند نه شرط کافی را. اما در جایی که همچون قرینه ای نباشد، لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض. آقا! انصافا عرف استفاده می‌کند که هر تجارت عن تراضی صحیح است و سبب جواز اکل مال غیر هست. اگر بیاید یک تجارت عن تراضی را مولی بگوید آقا! چرا مال مردم را خوردی به سبب این تجارت عن تراض؟ می‌گویند مولی!‌خودت گفتی لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض. خودت گفتی. به عموم مستثنی اخذ می‌کنیم.

#### روایت دوم داله بر حرمت مجسمه سازی، مرسله اصبغ بن نباته

روایت دوم روایت محاسن هست عن ابیه. احمد بن محمد بن خالد برقی از پدرش محمد بن خالد برقی که هر دو از ثقات هستند از محمد بن سنآن‌که بحث هست محمد بن سنان ثقه هست کما علیه السید الزنجانی؟ و یا ثقه نیست کما علیه السید الخوئی و لعله هو الصحیح. چون محمد بن سنان تضعیف دارد. آقای زنجانی می‌گویند این تضعیف‌ها تضعیف‌های اجتهادی است؛ ناشی از شبهه غلو در محمد بن سنان است. ما این را نفهمیدیم. بالاخره تضعیف شده محمد بن سنان و ظاهر تضعیف یعنی نفی وثاقت او.

حالا مهم نیست. محمد بن سنان را هم درست بکنید بعد دارد عن ابی الجارود. رئیس زیدیه جارودیه. او را هم درست کنید به یک نحوی که آقای خوئی قبلا درست می‌کرد اما ابی الجارود عن اصبغ بن نباته. آخه محمد بن سنان با یک واسطه از اصبغ بن نباته صحابی امیرالمؤمنین می‌تواند نقل روایت بکند؟ خب این سند مشتمل بر این ارسال هست.

[سؤال: ... جواب:] محمد بن سنان از اصحاب امام رضا علیه السلام است، از ابی الجارود از صاحب امیرالمؤمنین اصبغ بن نباته. ... سند نمی‌خورد.

عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: من جدّد قبرا او مثّل مثالا فقد خرج عن الاسلام.

#### استظهار حرمت مجسمه به عنوان بت سازی به علت تعبیر "خروج از اسلام"

امام قدس سره فرمودند به نظر ما این روایت و یک سری روایاتی که شبیه این هست، راجع به بت سازی، مجسمه بت ساختن، وارد شده. چرا؟ برای این‌که محتمل نیست که آن شخصی که آدم برفی مثلا درست می‌کند، عروسک درست می‌کند، شکل کبوتر درست می‌کند بچه اش مشغول بشود یا نقاشی می‌کشد، نقاشی یک کبوتر می‌کشد، این از اسلام خارج بشود یعنی از قتل نفس محترمه گناهش بیشتر است؟ از زنا و افعال شنیعه دیگر این گناهش بالاتر است؟ این روایت نشان می‌دهد راجع به بت ساختن هست. شبیه این روایت هم داریم. ایشان می‌گویند در رساله لبّ الباب قطب راوندی هست که من سحر فقد کذب علی الله و من صوّر التصاویر فقد ضادّ الله. کسی که تمثال تصویر کند دشمنی کرده است با خدا؛ ضدیت کرده است با خدا و من ترائ فی عمله فقد استخف بالله. در منیة المرید هم شهید ثانی از پیامبر نقل می‌کند اشد الناس عذابا یوم القیامة رجل قتل نبیا او قتله نبیٌّ و رجل یضل الناس بغیر علم او مصوّر یصوّر التماثیل اشد الناس عذابا یوم القیامة. یکی از این چهار نفر هستند یکی‌شان مصور یصور التماثیل. این همه گناه هست، این‌ها را نادیده بگیریم، این عروسک ساز بدبخت که حالا برای یک لقمه نان بخور و نمیر، این شغل را انتخاب کرده یا این نقاش، نقاشی که عکس حیوانات را می‌کشد بگوییم این اشد الناس عذابا یوم القیامة است اما آن زناکار و شراب‌خوار آن‌ها مطرح نشدند. روایت دیگر باز ایشان ذکر می‌کند. می‌گوید در کتب عامه هست: من اشد الناس عذابا عند الله یوم القیامة المصوّرون.

ایشان می‌فرماید که ما استظهار‌مان این است که این‌ها منصرف است، این روایات به تصویر حالا یا مجسمه سازی یا نقاشی بت‌ها؛ آن بت‌هایی که می‌سازند برای پرستش. نه بت می‌سازند برای سریال. بالاخره در سریال حضرت یوسف باید نشان بدهند که زلیخا یک بتی داشت، می‌رفت او را پرستش می‌کرد. اگر مجسمه سازی حرام است که حالا هیچ. ولی اگر مجسمه سازی حالا حرام هم باشد بحث دیگری است اما اشد الناس عذابا یوم القیامة، خرج عن الاسلام خب چه کار کرده؟ خب آمده یک سریال ساخته در آن یک بت هم گذاشته آنجا، بعد نمی‌دانم آن هامون و فلان و این‌ها نمی‌شود اشد الناس عذابا بشود این آقا، خرج عن الاسلام بشود. آن‌هایی که بت می‌سازند زمینه پرستش بت‌ها را فراهم می‌کنند.

بعد ایشان فرموده که ما به نظرمان یک سری روایاتی که آمده که مثلا ابن قدام می‌گوید که عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال امیرالمؤمنین علیه السلام بعثنی رسول الله صلی الله علیه و آله بهدم القبور و کسر الصور. کسر صور یعنی شکستن بت‌ها. و الا مطلب مهمتر از این نبود که پیامبر حضرت علی را بفرستد حالا یا یمن یا مکه؟ ظاهرا یمن بوده. بفرستد یمن حالا این همه مردم خلاف می‌کنند آن‌ها را نادیده بگیرند بگویند برو هر مجسمه ای که دیدی بچه‌ها دارند بازی می‌کنند در خانه‌ها هست این‌ها را بشکن. نه، این ظاهرش این است که هدم صوری که یعکفون علی اصنام لهم. مراد این است.

بعد ایشان می‌گویند یک روایت دیگر هم هست او هم همین‌طور است. می‌گوید بعثنی رسول الله صلی الله علیه و آله الی المدینة. اینجا دارد الی المدینة. حالا این روشن نیست؛ حضرت علی به مدینه فرستاده نشد؛ پیغمبر زودتر آمدند مدینه تا حضرت علی. این الی یمن باید باشد. حالا من نمی‌دانم.

فقال لاتدع صورة الا محوتها و لا قبرا الا سوّیته. این‌ها قبرشان را به یک شکلی می‌ساختند برای فخر فروشی. می‌گوید لاتدع صورة الا محوتها و لاقبرا الا سویته و لا کلبا الا قتلته. ایشان می‌گوید صورتا الا محوتها یعنی همین بت‌ها را از بین ببر.

[سؤال: ... جواب:] قبرا الا سویته خب این هم شاید بخاطر این بود که مردم بعضی از قبور را عبادتگاه قرار داده بودند. قبور کبراءشان را محل عبادت قرار داده بودند. حتی در روایت که داریم که لعن الله الیهود حیث اتخذوا قبور انبیائهم مساجد لاتتخذوا قبری قبلة و لامسجدا. عبادتکده قرار می‌دادند بعض قبور را و پیامبر می‌فرمود هدم کن این قبور را. و لاقبرا الا سویته یعنی صاف کن. هدم قبور یعنی صاف کردن آن. و لاکلبا الا قتلته ایشان می‌گوید من بعید نمی‌داند مراد این کلِب باشد نه کلب. کلِب یعنی سگ هار. سگی که بیماری هاری دارند. سگ‌هایی که بیماری هاری دارند آن‌ها را بکش. ایشان این‌جور توجیه می‌کند.

بهرحال این فرمایش ایشان است که می‌گوید ما معتقدیم این طایفه از روایات را نمی‌شود به آن استدلال کرد بر حرمت مجسمه سازی. این‌ها مربوط به حرمت مجسمه سازی بت‌ها بود. بله، آن‌ها نه تنها حرام است ساختنش نگهداریش هم حرام است. آن بت‌هایی که زمینه عبادت دارند. نگهداری‌شان هم حرام است.

#### استاد: مراد خروج حکمی از اسلام است

مرحوم استاد در ارشاد الطالب اشکال کردند به امام قدس سره. ظاهرا اشکال وارد است. فرمودند که خب آقا! در کنارش مگر نبود که، در کناری که می‌گفت من صور التماثیل فقد خرج عن الاسلام، خب در کنارش بود من جدّد قبرا او مثّل مثالا فقد خرج من الاسلام، خب این خروج حکمی است از اسلام نه خروج حقیقی. خب من اصبح لایهتمّ بامور المسلمین فلیس بمسلم. من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم. در رجلی که نقر کنقر الغراب دارد ان مات علی هذا لیموتنّ علی غیر دینی. این‌ها برای تاکید است. یعنی روش اسلام این نیست. نه این‌که واقعا از اسلام خارج شده. و الا من جدّد قبرا آخه این احتمالی که امام ذکر کردند که برخی قبور را عبادتکده قرار داده بودند خب اطلاق من جدّد قبرا را ما حمل کنیم بر این گروه؟ معمولا قبرها را برای افتخار تجدید می‌کردند. الهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر. ما هستیم که این همه بزرگ داشتیم در قبیله‌مان. مرده های‌مان بزرگانند. قبورشان این‌ها است. افتخار. الهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر. و الا بحث عبادت کردن قبور اصلا در تاریخ ذکر نشده. اصلا این هم بحث تجدید قبر است. این تجدید قبرشان فخرفروشی قبائل به یکدیگر بود. خب می‌گوید این کار خلاف است. این کار صحیح نیست. این از روش اسلام خارج شده. نه این‌که واقعا مسلمان نیست. خب و من کفر فان الله غنی عن العالمین. راجع به تارک الحج گفتند کافر. کافر با خارج از اسلام خیلی فرق نمی‌کند. خود این آقایان گفتند کفر مراتب دارد. خروج از اسلام هم مراتب دارد. خروج حقیقی از اسلام خیلی مهم است. ولی خروج از بعض مراتب اسلام خب این در خیلی از مسلمین هست که از بعض مراتب اسلام خارجند.

[سؤال: ... جواب:] حالا راجع به این روایت اصبغ بن نباته عرض می‌کنم.

اما راجع به روایت دیگر: من صوّر التصاویر فقد ضادّ الله. خب حالا کسی که مجسمه سازی کند با خدا به رقابت برخاسته. از باب این‌که خدا، اینجوری است دیگه، خدا اشیاء ذی روح را خلق می‌کند تو هم می‌خواهی بگویی انا رجل، اشیاء ذی روح را خلق کنی؟ در برخی از روایات هست که می‌گوید یامر ان ینفخ فیه. روز قیامت می‌گویند مجسمه این کبوتر را کشیدی یالله این را زنده کن، و لیس بنافخ، او هم که نمی‌تواند زنده کند می‌گویند بفرما برو جهنم. ظاهرش این است دیگه. یامر ان ینفخ فیها و لیس بنافخ. عذاب می‌شود. خب این ضاد الله یعنی در رقابت با خدا. خدا موجود زنده خلق می‌کند این هم می‌خواهد بگوید من هم بلدم. حالا نگویید آقا! این عروسک ساز کی ادعا می‌کند من رقیب خدا هستم؟ خب بالاخره برای نهی از مجسمه سازی مقتضای بلاغت مقتضای حکمت این است که مبالغه ای بکنند تاثیر بگذارد در مردم. خب می‌گوید الناظر الی شطرنج کالناظر الی کذا امّه. خب بابا آخه این چه حرفیه؟ من نگاه به شطرنج می‌کنم شما من را تشبیه می‌کنی به الناظر الی عورة امه. در روایت است دیگه. خب بابا با این مبالغه کردن‌ها، با این بلاغت‌ها، خب باید مردم را بیاورند به راه راست. و الا اگر به مردم بیایند بگویند آقا! خیلی مهم نیست، بدحجابی گناه صغیره است، اصرار بر آن از کبائر است، مثل خیلی گناهان صغیره، نمی‌دانم فلان حرام نه، اینقدر حرام‌های بزرگتری هست، چسبیده اید به این حرام کوچیک، یعنی یک فرهنگی را می‌خواهند در جامعه، سبک شمردن گناه، خب این درست نیست. در مقابل تبلیغ در روایات این بوده که و لو مبالغه بکنند این نشان دهنده بلاغت است که یک جوری بکنند مردم از گناه دور بشوند. خب یک راهش همین است دیگه. بیایند بگویند که من صوّر التصاویر فقد ضادّ الله.

یا روایت منیة المرید: اشد الناس عذابا یوم القیامة. خب حالا این اشد الناس عذابا ظهور در حصر که ندارد که. روایات متعددی داریم این‌جور بیان‌ها در آن هست. الغیبة مثلا اشد من الزنا. حیثی است. واقعا غیبت اشد از زنا است؟ درهم ربا عند الله اشد من سبعین زنیة کلها بذات محرم. واقعا اگر کسی تزاحم بشود بگویند یا غیبت بکن یا زنا بکن، بگوید لعنت خدا بر شیطان روایت می‌گوید الغیبة اشد من الزنا؟ یک درهم ربا بخوری یا نعوذ بالله سبعین زنیة بگوید خب درهم ربا اشد عند الله؟ این دفع افسد به فاسد می‌خواهم بکنم؟ این‌ها حیثی است. این اشد الناس عذابا یک نظر حیثی دارد. بالاخره یک نظری دارد که برخی از افرادند که در این‌ها البته زمینه مجسمه بت ساختن هم بوده. اما منحصر به این‌ها نیست. در آن‌ها بت ساز هم بوده. همین تناسب ممکن است باعث بشود بگوید اشد الناس عذابا یوم القیامة.

رجلا قتل نبیا او قتله نبی، رجل یضل الناس بغیر علم، مصوّر یصور التماثیل منحصر به این چهار تا هم نیست. چون در روایت قرینه نوعیه داریم. ذکر می‌کردند چند گروه را به عنوان این‌که این‌ها مثلا این گناه‌شان بزرگ است. نمی‌خواهد بگوید گناهان دیگر بزرگ نیست. گناهان دیگر مفروغ عنه بوده که بزرگ است. مفروغ عنه بوده که گناه بزرگی است. خب زنا مفروغ عنه بوده بزرگ است.

[سؤال: ... جواب:] حالا قتل نبیا ممکن است بخاطر او قتله نبی در کنار هم گفته شده. ... قتله نبی مفروغ عنه است؟ نه. ... قتله نبی. پیغمبر یکی را بکشد این اشد الناس عذابا است؟ خب ممکن است... نه، کافر لازم نیست باشد. حدش قتل بوده. شیطان فریبش داده با یکی از محارمش نعوذ بالله زنا کرده. یا عمل شنیع انجام داده با کسی. قتله نبی.

و لذا اگر نبود ضعف سند این روایات مثل همین روایت اصبغ بن نباته بعید نبود استدلال بر این‌ها بر حرمت مجسمه سازی. ولی این‌ها سندش ضعیف است. و چون این‌ها نقل به معنا هم می‌شده ما علم به استفاضه این روایات نداریم که قطع به صدور پیدا کنیم. نه، نقل به معنا زیاد بوده. عملا آدم فکر می‌کند چهار تا روایت است. ولی ممکن است یک روایت است در قالب چهار نقل. که این‌ها نقل‌های مرسل و بی سند هم هست. چهارمیش هم که اصلا روایت عامیه بود. که من اشد الناس عذبا عند الله یوم القیامة المصورون. و احتمال هم داشت المصورون معنای دیگر داشته باشد. مصورون یعنی آن‌هایی که قائلند خدا صورت دارد؛ خدا جسم است. شاید معنایش این باشد همآن‌طور که امام فرمودند.

لذا به این روایات هم نمی‌شود استدلال کرد بر حرمت مجسمه سازی.

بقیه روایات ان شاء الله چهارشنبه هفته آینده.